

زهرا کاظمی

کارشناس ارشد تاریخ

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد ماکو

Kazemi-zz-66@yahoo.com

عملکرد انجمن‌های رادیکال در ایران مشروطه (از تاسیس تا سقوط مجلس اول)

چکیده:

پس از صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه و تأسیس مجلس، اگرچه ایران در شمار کشورهای مشروطه درآمد؛ اما دعوای بین مشروطه‌خواهان و مستبدان پایان نیافت. با روی کار آمدن محمدعلی شاه و تشکیل مجلس، رویارویی این دو گروه شدت گرفت و به سرکوب مشروطه و تعطیلی مجلس منجر شد.

در این نوشتار سعی شده است نقش انجمن‌های رادیکال در انحلال مجلس اول تبیین شود. می‌توان گفت سقوط مجلس اول حاصل تلاش در حفظ قدرت، از جانب گروه مشروطه‌خواه از یک سو و شاه و حامیان آن از سوی دیگر بود.

در این میان انجمن‌های رادیکال زمینه را برای اهداف محمدعلی شاه فراهم نمودند و به طور ناخواسته به شاه خوش‌خدمتی نمودند؛ چرا که او با بهانه قراردادن رفتار انجمن‌های رادیکال به حذف موقتی مجلس اقدام نمود.

کلیدواژه‌ها: مشروطه، انجمن، رادیکال، مجلس اول.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین تشکیلات سیاسی اجتماعی که در فرآیند تحولات سیاسی پیش از تحقق جنبش مشروطه و بعد از آن نقش بسزایی داشتند، انجمن‌ها بودند. هسته پیدایش انجمن‌ها را اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه و اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه دانسته‌اند.

قبل از انقلاب مشروطه، انجمن‌های مشروطه‌خواه (انجمن مخفی و انجمن ملی) به صورت مخفیانه فعالیت می‌کردند. بعد از صدور فرمان مشروطیت، تعداد انجمن‌ها فزونی یافت. به طوری که انجمن‌سازی به هر انگیزه‌ای باب روز شده بود. رقم انجمن‌های پایتخت را هفتاد تا دویست انجمن نوشته‌اند. انجمن‌ها در قالب انجمن‌های سیاسی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی فعالیت می‌نمودند. انجمن‌های ایالتی و ولایتی با هدف نظارت بر انتخابات نمایندگان مجلس شورای ملی در ایالات و ولایات، رسیدگی به شکایات و جمع‌آوری مالیات به وجود آمدند. با افزایش شمار انجمن‌های سیاسی، «انجمن مرکزی» به وجود آمد و قرار بر این شده که هر انجمن، دو نماینده به آن بفرستد. هدف از تشکیل این انجمن‌ها محدود به بیداری مردم نمی‌شد، بلکه آنها معتقد بودند که باید به دفاع از حقوق و آزادی‌های به دست آمده بپردازند. از دیگر اهداف انجمن‌ها، دفاع و پشتیبانی از مجلس و قانون اساسی بود. در میان این انجمن‌های متعدد، انجمن‌های رادیکال نیز بودند.

گفته شده است اعمال انجمن‌های رادیکال در تیره‌کردن روابط مجلس و دربار نقش مهمی داشته است، به گونه‌ای که موضوع انجمن‌های رادیکال و فعالیت آنان از بهانه‌های همیشگی شاه در ابراز ضدیت و مبارزه با مجلس و اعمال خشونت بر علیه آن بوده است. محمدعلی‌شاه مخالفت خود با مجلس را در قالب تلاش برای برچیدن انجمن‌های رادیکال سامان‌دهی کرد و اعلام نمود هرگز مخالفتی با مجلس نداشته و فقط درصدد مقابله با انجمن‌های رادیکال می‌باشد.

این پژوهش در پی پاسخ‌دادن به این سوال اساسی است که عملکرد انجمن‌های رادیکال چه تأثیر و نقشی در تحولات مجلس اول و در سقوط آن داشته است؟

تعاریف و مفاهیم

رادیکالیسم

مشتق از (Radix) به معنی ریشه، از طرف لیبرال‌های انگلیسی در قرن ۱۹ به کار رفت که مایل بودند به ریشه هر مطلبی پی ببرند. رادیکال صفتی است برای همه نظرها و روش‌های که خواهان دگرگونی‌های بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود هستند، رادیکالیسم همراه با نارضایتی از وضع موجود، خواستار دگرگونی‌های اساسی سیاسی و اجتماعی همراه بوده است.^۱ در عصر ما کسانی را رادیکالیست گویند که در صدد اصلاحات اساسی معین برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی و بهبود موقعیت سیاسی توده‌ها هستند. در انگلیس افراطیون لیبرال یا حزب ویگ را رادیکال گویند و در آمریکا امروز بر سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها اطلاق می‌شود در حالی که در اروپا در مورد دستجات اصلاح-طلب و طالب تحول (رفورمیست‌ها) به کار می‌روند که از احزاب اعتدالی و لیبرالیسم‌ها هستند، مانند حزب رادیکال سوسیالیست فرانسه و جناحی از احزاب لیبرال انگلیس.^۲

در ایران واژه تندروی و رادیکالیسم یکسان و مترادف هم شمرده شده است. این در حالی است که افراطی‌گری یا تندروی (extremism) اعتقاد به افکار یا اتخاذ تصمیم‌های افراطی، به کسی که در توسعه یک آیین به حد افراط مبالغه کند افراط‌گرا، افراطی و یا تندرو اطلاق می‌شود.^۳ در کل می‌توان رادیکال‌ها را به دو گروه تقسیم کرد:

۱- کسانی که در هدف و آرمان رادیکال‌اند و خواهان تغییرات بنیادی و اساسی هستند که به آن‌ها از این منظر رفورمیست اطلاق می‌شود.

۲- کسانی که نه در هدف بلکه در روش رادیکال‌اند و قائل به بکارگیری روش‌ها و شیوه‌های خشونت‌آمیز هستند از این منظر به این‌ها افراطی یا تندرو اطلاق می‌شود.

در این نوشتار، رادیکالیسم به کسانی اطلاق شده که هم در آرمان و اهداف و هم در روش و شیوه‌های مبارزاتی رادیکال بوده‌اند. از شاخه‌های آرمانی رادیکال‌های مجلس اول می‌توان به حمایت از زنان، اعتقاد به امر آموزش بزرگسالان و تحصیل اجباری کودکان، حقوق و آزادی-های فردی، آزادی مطبوعات و بیان، حذف سانسور، تحدید قدرت شاه و سلب اختیارات او، آزادی و برابری حقوقی تمامی ایرانیان (بدون در نظر گرفتن مذهب)، اعتقاد به یک قوه مقننه قوی و کارآمد، مخالفت با اصل نظارت علما بر مجلس و تأسیس بانک ملی و... نام برد.

از شاخه‌های رفتاری رادیکال‌ها نیز به موارد زیر می‌توان اشاره نمود.

- تلاش برای بدست آوردن قدرت و اهداف از راه‌های غیرقانونی.
- استفاده از خشونت به عنوان سلاح پیکار سیاسی (در قالب خشونت علیه شهروندان و علیه دولت)

- حذف فیزیکی رقبا

- استفاده از عنصر خشونت، تهدید و ارعاب بمب‌اندازی جهت پیشبرد اهداف خود برای خارج‌ساختن رقیب از صحنه سیاسی
- تکفیر مقامات و سوءاستفاده از شریعت برای پیشبرد اهداف مبارزاتی سیاسی
- اعتقاد به یک قوه قهریه قوی و پنجه آهنین برای اداره کشور

مجلس اول

اولین مجلس شورای ملی که به اختصار مجلس اول نامیده می‌شود، در جریان مشروطه و بر پایه اولین قانون اساسی ایران تشکیل شد و همراه با مجلس سنا در حکم پارلمان ایران بود. نخستین جلسه دوره اول مجلس شورای ملی در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ هجری قمری برابر با ۱۲ مهر ۱۲۸۵ شمسی در کاخ گلستان در حضور مظفرالدین‌شاه گشایش یافت و تا به توپ بسته- شدن مجلس توسط محمدعلی‌شاه در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ برابر با ۱۲۸۷ شمسی دایر بود.

انجمن

به دنبال پیروزی مشروطیت، جمعیت‌های سیاسی با هدف دفاع از مجلس و مشروطیت در مقابل طرفداران استبداد پدید آمدند. این جمعیت‌ها یا تشکل‌ها که از آن پس در تهران رشد فزاینده‌ای یافتند انجمن نامیده شدند.

زمینه‌های تندروی

در نتیجه جنگ‌های ایران و روس، ایران قلمروهای خود را در قفقاز به امپراطوری توسعه‌طلب روسیه تزاری واگذار کرد، بنا به گفته‌ای، ازدست‌دادن ایالات قفقاز به رابطه‌ای که ایران با ساکنان محلی این ایالات داشت پایان نداد بلکه تنها خصلت این رابطه را تغییر داد.^۴ در گذشته حکومت مرکزی، معمولاً به جمع‌آوری مالیات و عوارض از این ایالات بسنده می‌کرد و سرنوشت اهالی را به شاهزادگان و فرمانروایان محلی واگذار می‌نمود. در نیمه دوم قرن نوزدهم با ظهور سرمایه‌داری در روسیه و تغییرات اجتماعی - اقتصادی که در پی آن در قفقاز

به وجود آمد «پیوندهای یک‌سویه‌ی گذشته ایران را به رابطه دوسویه‌ی پویایی تبدیل کرد و پیامدهای سیاسی اساسی به همراه آورد.^۵» از جمله این پیامدها، آشنایی با افکار انقلابی بود. از نیمه دوم قرن ۱۹ م همراه با ازدیاد نفوذ دولت‌های استعماری و به تبع آن ورود کالا و سرمایه‌های خارجی به کشور، خروج نیروی کار از ایران به خارج، به خصوص شمال ایران را تشدید کرد. در سال ۱۹۰۴ م. تعداد کارگران ایرانی که به قفقاز مهاجرت کردند قریب به ۷ هزار نفر بودند این عده ۲۲٪ مجموع کارگران باکو را تشکیل می‌داد.^۶ ایوانف درباره تأثیر مهاجرت‌ها می‌گوید: «کاردن ماوارء قفقاز، به خصوص در موسسات صنعتی باکو، در محیط کارگرانی که مبارزه انقلابی آنان را رزمندگان اصیل انقلابی حمایت می‌کردند و شرکت در اعتصابات کارگران باکو - تمام اینها کارگرانی را که از ایران آمده بودند، با روح انقلابی تربیت می‌کرد.^۷» به دنبال تحولات سیاسی روسیه در قفقاز نیز با توجه به فضای نسبتاً آزادی که پدید آمده بود، دسته‌های سیاسی مختلف ظهور یافتند. از جمله ظهور حزب سوسیال دموکرات‌ها یا اجتماعيون عاميون بود. حزب همت یکی از شاخه‌های اصلی این حزب بود که در بادکوبه تأسیس یافت.^۸ این حزب با سوسیال‌دمکرات‌های روسیه در پیوند بود. علاوه بر مردم قفقاز، ایرانیانی که در قفقاز بودند با این افکار آشنا و از آنها تأثیر می‌پذیرفتند. ایرانیان قفقاز طیف بازرگانان و پیشه‌وران و گروه انبوهی از کارگران بودند که در معادن نفت باکو کاری می‌کردند. بنا به گفته کسروی این افراد با تأسی از ملیت‌های مختلف قفقازی، دسته‌ای تشکیل نمودند تا بتوانند با یکدیگر در ارتباط و آگاه از همدیگر باشند، اینها پنهانی با تبریز در ارتباط بودند.^۹ این دسته همان فرقه اجتماعيون عاميون بود که بانیان آن افرادی نظیر نریمانوف، سوچی‌میرزا، میرزاجعفر زنجانی و ... بودند، بعد از پیروزی مشروطه، فرقه اجتماعيون عاميون، «مجاهدین قفقازی» را برای پیشبرد مشروطه و یاری به آن به ایران می‌فرستاد.^{۱۰}

دسته ایرانیانی که در قفقاز بودند به هنگام بازگشت به ایران، ایده‌های مبارزه انقلابی علیه دولت را به همراه می‌آوردند. به گفته شاکری:

«سیاسی‌شدن تدریجی کارگران مهاجر ایرانی در خارجه از کشور سرانجام به گسترش عقاید رادیکال در ایران انجامید. عامل عمده‌ی ترویج این عقاید کارگران مهاجر، به ویژه آنانی بودند که به صورت فصلی در ایالت‌های آسیایی امپراتوری روسیه مشغول کار می‌شدند.^{۱۱}»

آذربایجان به دلیل مجاورت با روسیه در ارتباط نزدیک و مستقیم با افکار انقلابی به ویژه سوسیال‌دموکراسی بود. در تبریز متأثر از این عقاید، مرکز غیبی با رهبرانی چون کربلایی علی مسیو، حاجی‌رسول صدقیانی و حاج‌علی دوافروش، سیدحسین شریف‌زاده و میرزا محمدعلی - خان تربیت و ... به وجود آمد. مرکز غیبی، دسته‌ای به نام مجاهد نیز پدید آورد.^{۱۲} ایوانف «مرکز غیبی»، تبریز را یک گروه کوچک سوسیال‌دموکرات نامیده است.^{۱۳}

این مرکز که در ارتباط با نمایندگان آذربایجان بود، مورد ستایش نمایندگان تندروی تبریزی، از جمله تقی‌زاده قرار گرفته است، نمایندگان تندرو آذربایجان، متأثر از عقاید سوسیالیستی بوده‌اند و عده‌ای از آنها از جمله تقی‌زاده و حاج‌میرزا ابراهیم آقا با فرقه اجتماع‌یون عامیون مسلمان‌های قفقاز در ارتباط بودند.^{۱۴} این نمایندگان با ورود به مجلس درصدد ترویج اصول سوسیال‌دموکراسی برگرفته از روسیه برآمدند.

انجمن‌های رادیکال

به دنبال پیروزی انقلاب مشروطیت، انجمن‌های متعددی در پایتخت رشد نمودند. هدف از تشکیل این انجمن‌ها محدود به بیداری مردم نمی‌شد؛ بلکه آنها معتقد بودند که باید به دفاع از حقوق و آزادی‌های به دست آمده پردازند.^{۱۵} از دیگر اهداف انجمن‌ها، دفاع و پشتیبانی از مجلس و قانون اساسی بود. در میان این انجمن‌های متعدد، انجمن‌های رادیکال نیز بودند. این انجمن‌ها، بیشتر با آزادی‌خواهان همکاری داشتند و فشاری که این دسته بر دولت می‌آوردند، تأثیر مهمی بر وقایع می‌نهاد و عامل بعضی از موفقیت‌های آزادی‌خواهان بودند، از مهمترین این انجمن‌ها، انجمن تبریز، آذربایجان، برادران دروازه قزوین، مظفری و انجمن غیرت می‌باشد.

۱- انجمن تبریز

این انجمن، همزمان با مشروطه‌خواهی در تبریز شکل گرفت. کسروی در این باره می‌نویسد: «در زمانی که مردم از بست کنسولگری انگلیس در تبریز خارج شدند و محمدعلی میرزا، اساس سلطنت را قبول کرد، رهبران این نهضت انجمنی تشکیل دادند با بیست نفر عضو. این انجمن برنامه اجتماع‌یون عامیون قفقاز را نیز ترجمه کرد و حزب مجاهدین تبریز را تشکیل داد.»^{۱۶}

انجمن هسته کوچکی به نام مرکز غیبی داشت که در واقع کمیته سری مجاهدین تبریز بود. این مرکز از طریق روسیه پنهانی اسلحه وارد می‌کرد و در اندک مدت بسیاری از افراد را مسلح نمود. هدف اصلی این مرکز، مبارزه بی‌امان بر علیه محمدعلی‌شاه و عمال او و مسلح کردن مردم و تشکیل دسته‌های مجاهدین برای دفاع از مشروطه بود.^{۱۷} بعد از پایان‌پذیرفتن انتخابات در تبریز، محمدعلی‌میرزا، خواهان برچیدن انجمن شد که با مقاومت آزادی‌خواهان مواجه گردید.^{۱۸}

انجمن ایالتی آذربایجان یا تبریز در بدو تأسیس خود را مجلس ملی نامید. این موضوع باعث ایجاد مباحث زیادی در مجلس شد، نمایندگان درصدد جلوگیری از فعالیت‌های آن برآمدند. طباطبایی در اعتراض به انجمن، آن را عامل هرج‌ومرج و اغتشاش در مملکت دانسته و اعلام کرد، که مجلس شورای ملی یکی بیش نیست. بهبهانی اعلام داشت، شاه خیلی شکایت از وضع مجلس تبریز که اسباب زحمت شده کرده است. تقی‌زاده به حمایت از انجمن تبریز برخاست و اعلام داشت که در تبریز، مجلس شورای ملی نیست بلکه انجمن ایالتی است وی هرگونه ایجاد اغتشاش و هرج‌ومرج، توسط انجمن را رد کرده و افزود زمانی مجلس حق مقابله دارد که انجمن آن کارها را انجام داده باشد.^{۱۹}

ارتباط مداوم و مؤثری بین نمایندگان تبریز و انجمن تبریز وجود داشت و اعمال وکلای آذربایجان، تحت کنترل این انجمن بود.^{۲۰} انجمن تبریز را «بلندگوی افکار»^{۲۱} طیف تندرو مجلس خوانده‌اند و به بیانی انجمن «مدیر انقلاب» شده بود.^{۲۲} این انجمن نقش نظارتی بر عملکرد دولت داشت. در این راستا بود که دولت امین‌السلطان متهم به سهل‌انگاری در ایجاد امنیت شد. انجمن تبریز به طور کلی رادیکال بود از جمله تندروی‌های آن، عزل محمدعلی‌شاه از سلطنت در پی کودتای اول (واقعه میدان توپخانه) بود.

انجمن تبریز، نقش تعیین‌کننده‌ای بر حوادث داشت، اغلب تظاهرات از طرف این انجمن ترتیب داده می‌شد به ویژه که با انجمن آذربایجان تهران، همکاری و در مقابله با شاه پیشرو بوده است.^{۲۳} با تحصن شاه در باغشاه، انجمن با تلگراف به دیگر شهرها، آنها را به مقابله با شاه برانگیخت. انجمن تبریز روزنامه‌ای به نام «مجاهد» و دیگری به نام «انجمن» منتشر می‌کرد و بعد از سقوط مجلس اول، نقش مهمی در اعاده مشروطه ایفا نمود.

۲- انجمن آذربایجان

مهمترین انجمن تندرو ملی در تهران، انجمن آذربایجان بود که گفته شده ۲۹۶۵ نفر عضو داشت^{۲۴} این انجمن از قوی‌ترین انجمن‌های پایتخت بود. درباره تاریخ تأسیس انجمن آذربایجان، محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) می‌نویسد:

«پس از انقضای ذی‌الحجه ۱۳۲۴ و انقلاب آذربایجان و ورود وکلای تبریز به تهران قرب مجلس شورای ملی، انجمنی از وکلای تبریز و عده‌ای از آذربایجانی‌ها به نام انجمن آذربایجان تأسیس گردید.^{۲۵}»

بسیاری از حوادث و جریانات مهم مشروطیت از جمله سوءقصد به جان شاه، قتل اتابک، تهدید صنایع‌الدوله و احتشام‌السلطنه و بسیج مردم جهت تحصن در بهارستان... به نام انجمن آذربایجان گره خورده است. اعلان نامه‌های انجمن آذربایجان در جراید مختلف آن روز به خصوص در صوراسرافیل و روح‌القدس به چاپ می‌رسید. از جمله این اعلان‌ها، پیوستن زردشتیان تهران به این انجمن بود که در صوراسرافیل به چاپ رسید.^{۲۶} انجمن آذربایجان موفق به تأسیس شعباتی در شهرهای خراسان، قوچان، سبزوار، سمنان و رشت شد.^{۲۷}

اهمیت این انجمن به دلیل «فعالیت‌های وکلای آذربایجان و نیز ارتباط آن با انجمن تندرو تبریز و کمیته انقلاب بود.^{۲۸}» حیدرعمواوغلی معروف نیز جزء انجمن آذربایجان بود. حتی گفته شده وی در درون این انجمن، نخستین حزب سوسیال دموکرات در ایران را تشکیل داد.^{۲۹} به گفته عین‌السلطنه، انجمن آذربایجان از انجمن جدیدالتأسیس «نسوان» حمایت می‌کرد؛ به طوری که مخارج ماهیانه آنها توسط این انجمن تأمین می‌شد و دو سخنران معروف انجمن آذربایجان (ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ) در این انجمن سخنرانی می‌کردند.^{۳۰} این انجمن نقش مهمی در تهییج مردم و تشکیل تحصن‌های مختلف در صحن بهارستان داشت.

نفوذ و قدرت انجمن آذربایجان دولت را به عکس‌العمل وا داشت و به منظور خنثی کردن عملیات آنها «انجمن فتوت» ایجاد شد. روح‌القدس در مقاله «نطق غیبی» خود به جریان تشکیل انجمن فتوت اشاره نموده و آن را توطئه‌ای از جانب مستبدین و دولت دانسته است.^{۳۱} در منابع از افراد مختلفی با عنوان ریاست انجمن یاد شده است دولت‌آبادی^{۳۲} و احتشام‌السلطنه^{۳۳}، تقی‌زاده را به عنوان رئیس انجمن دانسته‌اند؛ ولی تقی‌زاده منکر ریاست خود بر این انجمن شده و می‌گوید:

«در اوایل مرا رئیس انجمن آذربایجان کرده بودند بعد از چندی گفتم چون وکیل مجلس هستم مناسب نیست و استعفا دادم و بعد معاضدالسلطنه رئیس شد.»^{۳۴}

این انجمن، به هنگام کودتای محمدعلی‌شاه نقش مهمی در دفاع از مجلس ایفا نمود. در نهایت با انهدام مجلس انجمن آذربایجان نیز از بین رفت.

۳- انجمن برادران دروازه قزوین

این انجمن یکی از مهمترین و تندروترین انجمن‌های ملی تهران به شمار می‌رفت. محیط مافی، این انجمن را اولین انجمن تشکیل یافته در پایتخت نامیده است و می‌نویسد: «این انجمن پس از صدور فرمان مشروطیت در ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۴ تشکیل شد.»^{۳۵} رئیس این انجمن سلیمان‌خان‌میکده، عضو کمیته انقلاب بود. وی در آستانه جنگ شاه و مجلسیان از سوی دولت دستگیر شد. او متهم به تأمین اسلحه و مهمات برای انقلابیون و انجمن‌ها بود.^{۳۶}

این انجمن، مسلح و لباس فرم مخصوص به طریقه نظامی‌ها داشت از این لحاظ مورد پسند شرف‌الدوله قرار گرفته است.^{۳۷} انجمن برادران دروازه قزوین با انجمن آذربایجان همکاری تنگاتنگی داشت.^{۳۸} درگیری میان میرزادادوخان، عضو انجمن برادران دروازه قزوین با رئیس مجلس، احتشام‌السلطنه، باعث دعوت از نمایندگان دیگر انجمن‌ها و تصمیم آنها به عزل احتشام‌السلطنه شد.^{۳۹} به گفته عین‌السلطنه، این انجمن مردم را برای اعتراض به عمل غیر قانونی شاه در رفتار با متهمین حمله به اتومبیل شاه و سوءقصد به جان او تحریک می‌نمود.^{۴۰} در واقعه به توپ‌بستن مجلس، این انجمن به همراه انجمن آذربایجان به دفاع از مجلس پرداخت. بعد از به پیروزی شاه، محل آن از سوی مستبدین با گلنگ ویران شد.^{۴۱}

۴- انجمن مظفری

گروهی از نوکران مظفرالدین‌شاه که به واسطه قدرت‌رسیدن محمدعلی‌شاه زیان دیده بودند، شوال ۱۳۲۵ این انجمن را تأسیس کردند. جلسات انجمن مظفری در روزهای پنج‌شنبه در محل انجمن در جنب بهارستان برگزار می‌شد.^{۴۲} این انجمن از جمله انجمن‌هایی بود که در واقعه میدان توپخانه به دفاع از مجلس پرداخت. بنا به گفته تفرشی، بعد از تخریب و تصرف مجلس، انجمن مظفری را به توپ بستند، اعضای انجمن نیز با کمال جرات و جسارت دفاع می‌کردند تا وقتی که گلوله‌های شراپنل آنجا را نیز خراب کرد.^{۴۳}

۵- انجمن غیرت

رئیس انجمن غیرت، میرزا ابراهیم‌آقا وکیل تبریزی بود.^{۴۴} وی از تندروان مجلس به شمار می‌رفت و در واقعه‌ی بمباران مجلس، توسط قزاقان در باغ امین‌الدوله کشته شد.^{۴۵}

عملکرد دوگانه انجمن‌های رادیکال

الف) حمایت از مجلس شورای ملی

بعد از تأسیس مجلس شورای ملی و تعیین نمایندگان ایالات و وکلای ولایات از همان ابتدا، نمایندگان مجلس در اتخاذ تصمیم و آراء، دچار اختلاف نظر شدند، بنابراین مجلس در درون خود به دو گروه افراطی و معتدل تقسیم شد. گروه افراطی، آن بخش از نمایندگان بود که دارای افکار انقلابی و تند بودند و دسته دوم معتدل‌ها بودند که اکثریت مجلس را تشکیل می‌دادند. ظهور این جناح‌ها و فعالیت‌ها و مبارزات پارلمانی آن‌ها زمینه مناسبی برای فعالیت انجمن‌ها به خصوص انجمن‌های رادیکال فراهم آورد. جناح افراطی به رهبری تقی‌زاده اگر چه از لحاظ نفرت به پای معتدل‌ها نمی‌رسید ولی در سایه حمایت‌های بی‌وقفه انجمن‌های رادیکال، در برهه‌هایی از مجلس اول، قدرتمندترین جناح مجلس محسوب می‌شدند. در واقع جناح رادیکال مجلس با حمایت انجمن‌های رادیکال فعال خارج از مجلس به اعمال نفوذ در مجلس می‌پرداخت.

در اقلیت‌بودن نمایندگان رادیکال در مجلس، مانع عمده در پیشرفت‌شان به شمار می‌رفت. از این رو آنان با بهره‌گیری از قدرت طیف تندرو بیرون از مجلس در صدد اعمال فشار بر مجلس و دولت و عملی‌نمودن نیت خود برآمدند. به این ترتیب، ارتباط منسجم و تنگاتنگی میان تندروهای مجلس با طیف تندروی خارج از آن (انجمن‌های رادیکال) به وجود آمد. بعضی از نمایندگان رادیکال، طیف رادیکال خارج از مجلس را رهبری می‌کردند. به عنوان نمونه، تقی‌زاده و میرزا ابراهیم‌آقا که عضو اجتماع‌یون عامیون بودند هر یک ریاست انجمن آذربایجان و انجمن غیرت را به عهده داشتند.^{۴۶} در واقع انجمن‌های رادیکال (به عنوان گروه ذی‌نفوذ و تأثیرگذار) با واردشدن به جناح‌بندی‌های سیاسی داخل مجلس، آلت دست و ابزار سیاسی تندروان مجلس شدند.

مقابله با کارشکنی دولت

شکل اول رفتار سیاسی انجمن‌های رادیکال در حمایت بی‌دریغ از اصل و اساس مشروطه و مجلس تبلور یافت. آنها در بحران‌های سیاسی با رهبری و تهییج عامه مردم، پشتیبان مجلس شورای ملی بودند و در تظاهرات عمومی مشارکت فعال داشتند و در کشمکش‌های میان شاه و مجلس به حمایت از مجلس پرداختند. نقطه شروع این کشمکش، نادیده گرفتن مجلس توسط شاه و عدم مسئولیت‌پذیری وزرا در قبال مجلس بود. مجلس خواستار آن بود که تعداد وزرا و حدود آنها و مسئولیت‌شان در قبال مجلس معین شود ولی شاه در مقابل خواست مجلس، مقاومت می‌ورزید. انتشار این اخبار در تبریز، موجب تحصن تبریزی‌ها و شورش عظیم ذیحجه ۱۳۲۴ و تعطیلی بازار و ازدحام مردم در انجمن تبریز گردید.^{۴۷} تبریزی‌ها اعلام کردند، «ما شاه را نمی‌خواهیم چرا که او مشروطه را نمی‌خواهد.»^{۴۸} اعتراضات و تحصن تبریز ادامه داشت تا اینکه درخواست‌های هفت‌گانه خود را اعلام داشتند (مشروطیت، عزل مسیونوز، عدم رجوع به ساعدالملک، تشکیل انجمن در ویالات، وزارت افتخاری نباشد، وزیر از خارجه معین نشود و عده وزارت از هشت عدد متجاوز نباشد). در حمایت از مجلس و تحصن تبریز در تهران نیز انجمن‌های رادیکال وارد عمل شدند. صحن مجلس در بهارستان شاهد تجمع مردم و انجمن‌ها بود. هزاران نفر در آن اجتماع شرکت کردند. همزمان جنبش‌هایی در نقاط مختلف کشور در حمایت از مشروطه و مجلس برپا شد.

در این بین مذاکرات فراوانی میان نمایندگان مجلس و نمایندگان دولت صورت گرفت. نمایندگان دولت سرسختانه از پذیرش مشروطه، خوداری و در مقابل، مشروطه مشروعه را مطرح کردند. مجلس نیز با استادگی دربار در برابر درخواست‌های خود، تلگراف‌هایی که از ایالات مختلف در همکاری و همراهی با مجلس می‌رسید به دربار ارسال داشت؛ به این ترتیب شاه و اطرافیانش را برای پذیرش اصول مشروطگی تحت فشار قرار داد. گفته شده است همزمان، شاه مشغول تهیه نیروی نظامی برای نابودسازی مجلس بود.

این حوادث به خوبی نشان داد که محمدعلی‌شاه چندان قایل به مشروطیت نیست؛ چرا که آن در تضاد با منافع و روحیه مطلقگی او بود و بدین لحاظ سعی در مقابله با مجلس نمود. ولی با مشاهده مقاومت گسترده انجمن‌های رادیکال از مجلس به ناچار عقب‌نشینی کرد و با صدور «فرمان ملوکانه» مشروطه‌بودن رژیم سیاسی کشور را پذیرفت.

حمایت از متمم قانون اساسی

از دیگر مواردی که اختلاف و خصومت میان شاه و مجلس را تشدید کرد موضوع متمم قانون اساسی بود. قانون اساسی در ۵۱ اصل توسط مظفّرالدین شاه به امضاء رسیده بود؛ ولی نواقص بی‌شماری داشت. مثلاً حدود و وظایف مجلس شورای ملی، شاه، وزرا و قوه قضائیه مبهم و نامعلوم بود^{۴۹}؛ بنابراین رئیس مجلس مقرر داشت کمیسیونی مرکب از سعدالدوله، سیدحسن تقی‌زاده، مشاورالملک، امین‌الضرب و سیدنصرالله، مستشارالدوله جهت رفع نواقص قانون اساسی تشکیل شود. بر سر تصویب متمم قانون اساسی در کمیسیون مجلس، اختلافاتی درباره برابری و تساوی حقوق ملت ایران میان علمای مشروطه‌خواه و وکلای حامی آن‌ها با سایر نمایندگان ایجاد شد. لذا تصویب متمم قانون اساسی را در مجلس به تأخیر افتاد.

تأخیر در تصویب متمم با اعتراضات مواجه شد در نهایت، بعد از کشمکش میان نمایندگان، متمم قانون اساسی با رعایت تساوی حقوق عموم مردم ایران و مسئولیت دولت در مقابل مجلس و تفکیک قوا از یکدیگر و محدودیت شاه به تصویب رسید و برای امضاء، تقدیم محمدعلی‌شاه گردید، ولی شاه به هیچ‌وجه، زیر بار امضای چنین قانونی نمی‌رفت و از امضای آن امتناع می‌نمود چراکه؛ «این قانون اختیارات و اقتدار پادشاهی را کاملاً تنزل^{۵۰} می‌داد. سعی شاه بر این بود که از اختلاف ایجادشده میان علما مشروطه‌خواه و وکلا استفاده کند و متمم را به تصویب نرساند. وی عنوان کرد باید علمای نجف آن را ببینند چون در نجف سیدکاظم رشتی از شیخ فضل‌الله طرفداری می‌نمود. محمدعلی‌شاه به خوبی می‌دانست که میانه علمای نجف یکدستی و اتحادیه وجود ندارد و قانون اساسی از نجف باز نخواهد گشت.^{۵۱}

تأخیر در تصویب متمم قانون اساسی، شورش تبریز را به دنبال داشت. مردم با تحصن در تلگرافخانه، خواستار تصویب متمم قانون اساسی و امضای آن را شدند و هرگونه تأخیر درباره متمم قانون اساسی را مصلحت ندانست و به عواقب وخیم آن هشدار دادند. در ادامه امر، اعتراضات مردمی گسترش یافت. در رشت و انزلی بازار بسته شد و با تحصن در تلگرافخانه، تقاضاهای خود درباره متمم قانون اساسی را اظهار داشته و امضای آن را خواستار شدند. دامنه اعتراضات به دیگر شهرها، از جمله شیراز، اصفهان، ارومیه، سلماس و مراغه کشیده شد.^{۵۲} اصفهان اعلام کرد تا قانون اساسی امضاء نشود از دادن مالیات خودداری خواهد کرد.^{۵۳}

محمدعلی‌شاه، همچنان به مقاومت ادامه می‌داد و با تظاهر به اینکه دولت با ملت همراهی دارد حاضر به امضاء متمم نبود؛ چراکه تأخیر در امضای متمم قانون اساسی مجلس را دچار تضعیف و در مواجهه با مسائل دچار بحران می‌ساخت.

تقی‌زاده درباره امضاء متمم قانون اساسی می‌گوید:

«در نهایت، پس از ۷ ماه کشمکش که گاهی خیلی شدید بود مجلس با پشتیبانی انجمن‌های تهران و ایستادگی شدید تبریز و ۲۷ روز بستن بازار در آنجا و تحصن در تلگرافخانه و تحصن انجمن مرکزی تهران در صحن مجلس به انجام کار متمم قانون اساسی کامیاب گشت و عاقبت در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ امضاء شد.^{۵۴}»

تصویب متمم قانون اساسی به صحنه جدال میان مجلس و شاه مبدل شد. این نزاع به حدی جدی بود که فرشی بعد از موفقیت در تصویب قانون اساسی و امضاء متمم، آن را به معنی «تغییر سلطنت» دانست.^{۵۵}

محمدعلی‌شاه از امضای متمم قانون اساسی امتناع می‌کرد چراکه؛ نافی استبداد مطلقه او بود. زمانی که احتشام‌السلطنه، رئیس مجلس متمم را برای امضای شاه عرضه داشت. شاه تعلق خود را به نظام استبدادی به خوبی نشان داد. وی اعلام داشت، «چطور من مسئولیتی ندارم، من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می‌کند، سرپرستی کنم.^{۵۶}» شاه از امضای متمم قانون اساسی تا بعد از قتل اتابک خودداری کرد و در نهایت در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ آن را امضاء نمود.

حمایت از مجلس در واقعه میدان توپخانه (کودتای اول)

بعد از امضای متمم قانون اساسی توسط شاه، وی به مجلس آمد و سوگند وفاداری خورد. و به این ترتیب، تفاهمی میان شاه و مجلس به وجود آمد. ولی این تفاهم و روابط حسنه چندان به طور نینجامید. چندی نگذشت که شاه، طی نامه‌ای مجلس را متهم به دخالت در امور قوه مجریه و تجاوز از اختیارات قانونی‌اش کرد و خواستار برچیدن انجمن‌هایی که به گفته وی باعث هرج و مرج و اختلال در امور گردیده بودند شد.

مجلس در پاسخ، با رد هرگونه دخالت در امور اجرایی، انجمن‌ها را طبق قانون اساسی آزاد دانست. به این ترتیب بحران آغاز شد و شاه، فوج‌های آذربایجان، شاهسون و بختیاری را به

تهران فراخواند. با علنی شدن مخالفت شاه با مجلس و نقشه کودتا علیه آن، انجمن‌های رادیکال در صحن مجلس تجمع نموده و به حمایت از آن پرداختند. ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ، دو سخنران معروف انجمن آذربایجان، با حضور در بهارستان طی نطق‌هایی به تهییج مردم پرداختند. آن‌ها خواستار تبعید عده‌ای از درباریان شدند.^{۵۷} شرف‌الدوله درباره حمایت انجمن‌های رادیکال از مجلس می‌گوید:

«انجمن مظفری و انجمن آذربایجان، خدمات مافوق تصویری از خود نشان داده و در

حفظ مجلس و وکلای آن دقیقه‌ای آرام نداشتند. آن‌ها سرمشق دیگران بودند.»^{۵۸}

انجمن تبریز نیز در پی تلگراف تقی‌زاده به تبریز، مبنی بر تزلزل اساس مشروطیت و جبهه‌گیری مستبدان در برابر مجلس، حمایت خود را از مجلس اعلام داشت و طی تلگرافی به شهرها و سفارت‌خانه‌های خارجی، محمدعلی‌شاه را از سلطنت خلع نمود.^{۵۹}

این بار نیز با اعلام حمایت و پشتیبانی وسیع انجمن‌های رادیکال از مجلس و نیز مقاومت مجلس، شاه، مجبور به عقب‌نشینی و پذیرش صلح موقتی شد. بر طبق این صلح، شاه متعهد به عمل بر طبق مشروطه و وفاداری به آن همچنین مجازات اشرار میدان توپخانه گردید.

با پایان یافتن غائله میدان توپخانه، شاه در اجرای وعده‌های خود از جمله مجازات اشرار و عاملان میدان توپخانه تعلل کرد، این امر با اعتراض رادیکال‌ها مواجه شد. طیف رادیکال خارج از مجلس در اعتراض به این تعلل در صحن مجلس متحصن و خواستار اجرای مفاد صلح‌نامه شدند. بنا به گفته‌ای تحصن‌های بهارستان، با تحریک تقی‌زاده و از جانب انجمن آذربایجان و انجمن برادران دروازه قزوین صورت گرفت.^{۶۰}

در پی یکی از این تحصن‌ها، نمایندگان انجمن‌ها در دیدار با وزارت جنگ که در مجلس حضور یافته بود اعلام کردند، «اگر تا چند روز دیگر اشرار مجازات نشوند یا با اهمال و مسامحه بگذرانند، اول کسی که از وزرا کشته خواهد شد وزیر حاضر خواهد بود.»^{۶۱}

سرانجام، تحت حمایت‌های تقی‌زاده و حاج میرزا ابراهیم‌آقا، رضا بالای معتضد، از اعضای انجمن آذربایجان به ریاست پلیس تهران برگزیده شد. با پی‌گیری‌های وی اشرار میدان توپخانه دستگیر و مجازات شدند. شاه مایل به مجازات اشرار میدان توپخانه نبود، ولی با سختگیری مجلس و به خصوص انجمن‌های رادیکال، اشرار به مجازات رسیدند. این امر باعث دشمنی بیشتر شاه و حوزه مرکزی استبداد با مشروطه و مجلس شد.^{۶۲}

ب- دخالت در امور مجلس شورای ملی

تهدید نمایندگان مجلس و ارائه لوایح پیشنهادی

به دنبال پیروزی مشروطیت، جمعیت‌های سیاسی با هدف دفاع از مجلس و مشروطیت در مقابل طرفداران استبداد پدید آمدند. ظهور این جمعیت‌ها یا تشکل‌های سیاسی که از آنها به عنوان انجمن یاد می‌شود، از پدیده‌های دوره مجلس اول می‌باشد. این انجمن‌ها در سیستم نوظهور پارلمانی ایران به نوعی نقش احزاب سیاسی (بدون مرام یا ایدئولوژی حزبی مشخص) را بازی می‌کردند و به عنوان نکته اتکای مجلس محسوب می‌شدند. انجمن‌ها در بحران‌های سیاسی میان شاه و مجلس با تجمعات خود در مدرسه سپهسالار، کانون اجتماع انجمن‌ها، حمایت خود را از مجلس اعلان می‌نمودند. اما این تنها یک روی سکه بود. از سوی دیگر صحن بهارستان همه‌روزه شاهد اجتماعات و تحصن‌های انجمن‌ها و ناطقین رادیکال آنان بود. آنها با تحصن‌ها و ارسال لوایح پیشنهادی متعدد به مجلس، موجب پریشانی و اختلال در امور مجلس می‌شدند. این در حالی بود که مهمترین انجمن‌های پایتخت که اغلب رادیکال بودند وارد جناح‌بندی‌های سیاسی داخل مجلس شدند و به عنوان ابزار سیاسی در پیکارهای درونی مجلس به خدمت تندروان مجلس درآمدند. انجمن‌های رادیکال که از تفکرات بسیار رادیکال سوسیال دموکراسی قفقاز و شخصیت‌های انقلابی فرانسه مانند روبسپیر و دانتون متأثر بودند^{۶۳} نه تنها به محمدعلی شاه اعتماد نداشتند بلکه نمایندگان مجلس را چندان صادق و مطلوب نمی‌پنداشتند و با تجمعات در صحن مجلس، انتشار شب‌نامه‌های تهدیدآمیز و حضور در جلسات مجلس و تماس مستقیم با نمایندگان به شدت از آنها انتقاد می‌نمودند و حتی درصدد ضرب و قتل بعضی از وکلا بر می‌آمدند.^{۶۴} نمایندگان مجلس بارها از جانب انجمن‌های رادیکال و ناطقین آنان، متهم به مسامحه، رشوه‌گیری و تعلل در امور مجلس و ضدیت با آن شدند. در اولین قدم برای مقابله با این انجمن‌ها، با اظهار نارضایتی شاه از عملکرد انجمن تبریز، مجلس درصدد مقابله با انجمن تبریز بر آمد. این انجمن متهم به ایجاد هرج و مرج و بی‌قانونی شده بود. مجلس خواستار تحدید حدود انجمن تبریز بود ولی این امر منوط به تدوین نظام‌نامه انجمن‌ها بود که در عمل به طول انجامید.^{۶۵}

اعتراضات انجمن‌ها و تحصن‌های مکرر آنها در صحن مجلس، مجلس را به عکس‌العمل واداشت. تجمعات مانع پیشرفت کار شناخته شد. رئیس مجلس در مقام اعتراض، تهدید به

استعفا کرد و گفت: «چند نفر هستند که این جا بالای منبر می‌روند، مردم را به هیجان می‌آورند. این‌ها را من مخمل پیشرفت کار مجلس می‌دانم.»^{۶۶}

به این نحو مجلس در صدد جلوگیری از تجمع‌ها و ایراد نطق‌ها در صحن بهارستان برآمد. به دنبال اعتراضات مجلس، تجمعات در صحن آن کمتر شد، تا اینکه سخنرانی یحیی میرزا و سلیمان میرزا (وابسته به رادیکال‌ها) در صحن مجلس و متهم کردن وکلا به مساحه در امور و رشوه گرفتن^{۶۷} باعث عکس‌العمل شدیدتر مجلس شد. به اعتقاد نمایندگان، این‌گونه نطق‌ها، تأثیر منفی بر جا گذاشته و باعث سوءظن مردم به نمایندگان می‌شد. آن‌ها خواهان رسیدگی اقدامات از جانب «شیاطین مجسم و ابالیس معمم»^{۶۸} (اشاره به ناطقین تندرویی چون سید جمال واعظ و ملک‌المتکلمین) شدند. در ادامه اعتراضات به تحصن انجمن‌ها و سخنرانی ناطقین تندرو، لایحه‌ای از طرف تعدادی از نمایندگان به مجلس ارائه شد. در این لایحه، نمایندگان به ایجاد محیط رعب و وحشت و نگرانی توسط انجمن‌های رادیکال اعتراض کرده، خواستار ممانعت از ورود این گونه افراد به صحن مجلس شدند.^{۶۹}

اوج دخالت انجمن‌ها در امور مجلس در لایحه پیشنهادی شوال ۱۳۲۶ به مجلس نمودار شد. تعدادی از این انجمن‌ها با تحصن در صحن مجلس و ارائه لایحه‌ای، سه پیشنهاد ارائه دادند،

- ۱- از آنجا که نظمیه از عهده نظم و حراست شهر بر نمی‌آید، حفظ و حراست شهر را به انجمن‌ها محول نمایند.
 - ۲- اگر مجلس نمی‌تواند پولی که قرار بود شاهزادگان و امرا دهند دریافت کند، به عهده انجمن محول فرماید تا آنها را بگیرند.
 - ۳- انجمن‌ها آماده‌اند که برای حفظ مشروطیت، قشون ملی داوطلب ترتیب دهند که هرگاه مانعی پیش آمد به مقام مدافعه برآیند.^{۷۰}
- گفته شده است انجمن‌های آذربایجان، برادران دروازه قزوین و مظفری بیشترین نقش را در تدوین و ارائه آن داشتند.^{۷۱}

درخواست انجمن‌ها مورد پذیرش مجلس قرار نگرفت، ولی طرح قشون ملی به بحث گذاشته شد. قشون ملی از نظر تندروها در واقع عده‌ای مسلح برای حفظ آزادی مجلس بود.^{۷۲} با این حال گمان وکلا به مساله قشون ملی خوشبینانه نبود. رئیس مجلس، بحث درباره این

موضوع را موکول به جلسات بعدی کرد تا تأمل بیشتری در این باره صورت بگیرد ولی در عمل پس از ارجاع به کمیسیون، درباره آن هیچ بحثی در مجلس نشد و قضیه به خودی خود منتفی شد. به اعتقاد احتشام‌السلطنه طرح قشون ملی، جنگ شاه با مجلس را تسریع می‌کرد و به این دلیل مورد قبول قرار نگرفت.^{۷۳}

اقدامات انجمن‌ها باعث اعتراض شاه گردید. او که نگران از تشکیل قشون ملی داوطلب بود، طی نامه‌ای خواستار رسیدگی به اقدامات انجمن‌ها شد. هم‌زمان با آن چند فوج شاهسون بختیاری و سواران آذربایجانی را به تهران فراخواند تا به کمک آن بتواند کار انقلاب را یکسره کند.^{۷۴} مجلس در اعتراض به اقدامات شاه دولت ناصرالملک را به استیضاح کشید و خواستار ارائه توضیحاتی در این باره شد. رئیس دولت در پاسخ نمایندگان را متوجه اقدامات خشونت-طلبانه شاه نمود.

با علنی شدن مخالفت شاه با مجلس و نقشه کودتا، انجمن‌های تهران در حمایت از مجلس در میدان بهارستان تجمع نمودند و متقابلاً مشروطه‌خواهان و سربازان امیربهادر در میدان توپخانه اجتماع کردند. به این ترتیب غائله میدان توپخانه و کودتا علیه مجلس شکل گرفت. با شدت گرفتن تنش میان طرفین، انجمن تبریز در حمایت از مجلس، خلع شاه از سلطنت را اعلام نمود. سرانجام، شاه تحت فشار انجمن‌ها و مقاومت مجلس از در سازش درآمد؛ چرا که در موضع ضعف قرار داشت و مجبور به عقب‌نشینی موقتی شد. به نظر می‌رسد که در شرایطی که به تازگی متمم قانون اساسی به تایید شاه رسیده بود و شاه در مجلس، همراهی خود را با مشروطه اعلام داشته بود طرح چنین پیشنهادی از جانب انجمن‌های رادیکال یکی از مهم‌ترین خطاهای سیاسی آنان بود؛ چرا که این پیشنهادها در عمل موجب تشدید بدگمانی و نگرانی شاه از مجلس و مشروطه‌خواهان شد. انجمن‌های رادیکال با این اقدام در عمل زمینه تهاجم محمدعلی‌شاه به مجلس را فراهم کردند.

پس از حادثه میدان توپخانه و صلح میان مجلس و شاه، مدتی صلح و آشتی برقرار بود، اما گمان بر این بود که شاه با مجلس همراه نیست هر چند که سوگند یاد کرده باشند. در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ شاه عازم گردش شد. خروج شاه از شهر به معنای تدارک اقداماتی علیه مجلس تلقی شد.^{۷۵} وی در راه دوشان‌تپه مورد سوءقصد قرار گرفت. سوءقصد توسط افراطیون خارج از مجلس و فرقه اجتماعیون - عامیون سازماندهی شده بود.^{۷۶} این مسأله باعث بروز خصومت

جدید بین مجلس و شاه شد. شاه، طی دست‌خطی به حاکم تهران، دستور توقیف و دستگیری متهمین اصلی که اکثراً وابسته به رادیکال‌ها بودند، صادر نمود. این اقدام غیرقانونی شاه با اعتراض نمایندگان مجلس و تندروها مواجه شد و تحصن سه‌روزه انجمن‌های رادیکال را در مجلس در پی داشت. این انجمن‌ها نسبت به دستگیری‌ها اعتراض شدیدی داشتند، آن‌ها خواستار مجازات و عزل حاکم تهران، امیر معظم، که از سوی شاه مجری این کار بود شدند.^{۷۷} با ادامه یافتن تحصن‌ها، شاه به ناچار با این عزل موافقت نمود. در طی تلاش این انجمن‌ها بود که متهمان به سوءقصد آزاد شدند. با آزادی متهمان، شاه به شدت از این ماجرا دلگیر شد.^{۷۸} و هرگونه امیدی به سازش در میان شاه با مجلس کم‌رنگ‌تر شد و کشمکش میان شاه و مجلس را به اوج خود رساند. سرانجام در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ شاه موفق به کودتا بر علیه مجلس شد و به این ترتیب اولین تجربه پارلمانی ایران با انحلال مجلس اول به پایان رسید.

مخالفت با ریاست‌الوزرای امین‌السلطان

دولت دومین کانون مورد حمله انجمن‌های رادیکال بود. محمدعلی‌شاه در اواسط ۱۳۲۵ ه.ق، اتابک را برای ریاست‌الوزرایی به ایران فراخواند. اتابک در دوره ولیعهدی شاه از وی حمایت‌های جدی به عمل آورده بود، شاه خود را مدیون وی می‌دانست. دعوت از اتابک، چندان مورد موافقت رادیکال‌ها قرار نگرفت، آن‌ها آن را تبانی شاه با اتابک برای برانداختن مجلس دانستند و به شدت با ورود وی به مخالفت برخاستند.

روزی که مجلس درباره ورود اتابک به بحث نشست، نامه‌ای از طرف تماشاچی‌ها به مجلس ارائه شد که در آن با ورود اتابک مخالفت شده بود.^{۷۹} این نامه از جانب انجمن‌های تندرو و توسط عاملان آن به مجلس ارائه شده بود. علیرغم مخالفت رادیکال‌ها، امین‌السلطان با موافقت مجلس وارد ایران شد. در ورود به انزلی، جمعی از مجاهدین مانع ورود او شدند. اتابک تعرض مجاهدین در ورود به ایران را از تحریکات تندروهای مجلس دانست.^{۸۰} با ریاست‌الوزرایی امین‌السلطان، انتقادهای رادیکال‌ها از وی شدت بیشتری گرفت. انتقادات از اتابک، منحصر به تهران نبود، انجمن تبریز با اعلام مخالفت با امین‌السلطان، وی را عامل ایجاد اغتشاشات، ناامنی‌ها و ضدیت با مشروطه و مجلس متهم کرد^{۸۱} و در اعتراض به اهمال دولت در ایجاد امنیت، تهدید به استقلال نمود.^{۸۲}

شدیدترین حملات به اتابک از جانب انجمن آذربایجان صورت گرفت. یحیی میرزا، عضو انجمن آذربایجان، طی نطقی در صحن مجلس وی را تکفیر نمود^{۸۳} این عمل یحیی با اعتراض نمایندگان مجلس مواجه شد. انجمن آذربایجان، اتابک را به همدستی با صنیع‌الدوله، رئیس مجلس، برای برهم‌زدن مجلس متهم نمود.^{۸۴} به گفته دولت‌آبادی هر روز در انجمن آذربایجان، بدگویی زیادی از امین‌السلطان می‌شد و تعداد زیادی از اعضای این انجمن به صحن‌های مجلس رفته و بر علیه اتابک سخن می‌گفتند. یحیی میرزا می‌گفت:

«ای ملت، تمام خرابی کار شما از میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان است، اگر مشروطه و آزادی می‌خواهید باید دفع شر او را بنمایید.»^{۸۵}

دولت‌آبادی این سخنان را از تحریکات انجمن آذربایجان و مدیر آن تقی‌زاده می‌داند.^{۸۶} سرانجام، اتابک در بازگشت از مجلس از به دست عباس‌آقا صراف تبریزی به قتل رسید. یک هفته پیش از قتل اتابک، از طرف انجمن آذربایجان و انجمن طلاب در میدان بهارستان بر ضد اتابک تظاهرات شد، تظاهرات انجمن طلاب بر اثر سخنرانی شدیدالحن و تحریک‌آمیز تقی‌زاده در آن انجمن بود.

مخالفت با رئیس مجلس

از تبعات قتل اتابک، استعفای صنیع‌الدوله، رئیس مجلس بود. تندروها روابط خوبی با او نداشتند، و وی را متهم به همکاری با امین‌السلطان و اهمال در امور می‌نمودند. آنها اعتقاد داشتند که وی به دستور شاه کارها را به تعویق می‌اندازد.^{۸۷} در نهایت فشار تندروها بر رئیس مجلس منجر به استعفای او شد. وی درباره علت استعفای خود نوشت، «علناً در معبرها بد گفتند، بلکه تهدید به قتل کردند.»^{۸۸}

بار دیگر اهرم فشار و تهدید انجمن‌های رادیکال، مؤثر و منجر به کناره‌گیری رئیس مجلس گردید. این کناره‌گیری نشان داد که مجلس توان مقابله جدی با اینگونه دخالت‌ها که در زمان دومین رئیس مجلس به اوج خود رسید را نداشت.

با قتل اتابک تندروان مجلس قدرت و نفوذ زیادی در مجلس به دست آوردند. احتشام-السلطنه سعی نمود که از نفوذ آنها بکاهد و در مقابل تندروها تلاش می‌کردند وی را از ریاست مجلس برکنارکنند.^{۸۹} اقدام رئیس مجلس در تشکیل «انجمن خدمت» و (ترغیب اشراف

و امرا برای عضویت در آن و آوردن آن‌ها به مجلس) مورد موافقت تندروها قرار نگرفت. آن‌ها، احتشام‌السلطنه را متهم به سازش محرمانه با شاه بر علیه مجلس نمودند. تندروها اعتقاد داشتند که وی در اختلال و تخریب امور تلاش می‌کند.^{۹۰} ملک‌زاده در این باره می‌نویسد:

«محمدعلی‌شاه که برای اجرای نقشه خائنانه خود به تمام وسایل ممکنه متوسل می‌شد، پس از آنکه نتوانست رهبران ملیون را فریب بدهد و از قیام مشروطه مشروعه هم سودی نبرد و اتابک هم موفق نشد منظور قبلی او را عملی کند، به خیال افتاد که اکثریت اعتدالی و جبون مجلس را با خود همدست نماید و صف محکمی در مقابل تندروها و انقلابیون که دشمنان خود می‌دانست، ایجاد کند.^{۹۱}»

با ایجاد اختلاف میان بهبهانی و احتشام‌السلطنه، تندروها به ویژه وکلای آذربایجان از بهبهانی حمایت کردند. احتشام‌السلطنه روابط حسنه‌ای با بهبهانی نداشت، او معتقد بود که بهبهانی در واقع سلطنت می‌کند و بی‌جهت در تمام امور کشور و حتی در اداره امور داخلی دربار دخالت کرده و از افراد رشوه می‌گیرد.^{۹۲} بیان این سخنان در مجلس، جنجال بزرگی ایجاد کرد. رادیکال‌ها به طرفداری از بهبهانی پرداختند. در این راستا، انجمن آذربایجان به احتشام-السلطنه اخطار کرد که حق ورود به مجلس را ندارد.^{۹۳} بنابه گفته شرف‌الدوله، نماینده دوره اول مجلس، به تحریک تندروها از جمله تقی‌زاده، مستشارالدوله و حاجی‌میرزا ابراهیم‌آقا، ملک-المتکلمین در انجمن‌های آذربایجان و مظفری بر علیه احتشام‌السلطنه سخن می‌گفت.^{۹۴}

سرانجام، درگیری لفظی میان معین‌التجار بوشهری و میرزا داودخان از اعضاء انجمن رادیکال برادران دروازه قزوین که در مجلس حضور داشت، موجب شد تا احتشام‌السلطنه، داودخان را از مجلس اخراج کند. این امر بهانه‌نهایی را به دست رادیکال‌ها داد. روز ۲۵ صفر ۱۳۲۶ در مرکز انجمن برادران دروازه قزوین از نمایندگان تمام انجمن‌ها دعوت شد. آن‌ها پس از تجمع و مشورت، نامه‌ای به امضاء بیش از پنجاه انجمن برای وی فرستادند و خواستار استعفای وی شدند. رأی انجمن‌ها توسط نمایندگان انجمن‌ها، از جمله میرزاجهانگیرخان صوراسرافیل، به احتشام‌السلطنه ارائه شد. ولی احتشام‌السلطنه قبلاً استعفانامه خود را به مجلس فرستاده بود.^{۹۵}

این اتفاقات زمانی رخ داد که مجلس درگیر اصول مشروطگی با شاه و درباریان بود. در این میان دخالت‌های انجمن‌های رادیکال و بخصوص اعمال فشار آنها بر احتشام‌السلطنه از

توان مجلس برای مقابله قاطع و قدرتمند با شاه و درباریان کاست و هرچه بیشتر به تضعیف مجلس در برابر محمدعلی‌شاه که بر اریکه سلطنت تکیه زده بود منجر شد. انتقادهای فزاینده انجمن‌های رادیکال از عملکرد رئیس مجلس منجر به کناره‌گیری او شد و این امر ضربه بزرگی به مجلس اول وارد نمود؛ چرا که با کناره‌گیری احتشام‌السلطنه، مجلس از ریاست قوی و قدرتمند محروم گردید. این نقیصه در زمان کودتای محمدعلی‌شاه علیه مجلس به خوبی نمایان شد.

نتیجه‌گیری

در مجموع باید گفت در بحث از سقوط مجلس اول، عوامل بنیادین و ریشه‌ای قابل طرح است و نمی‌توان صرف وجود چند انجمن رادیکال که بیشتر به عنوان گروه ذی نفوذ و فشار در خارج از مجلس عمل می‌نمودند را عامل اصلی سقوط مجلس اول دانست. با این حال اقدامات این انجمن‌ها و نقش تخریبی آنها در ایجاد تضاد هر چه بیشتر میان شاه و مجلس و در نهایت انحلال مجلس اول بی‌تأثیر نبوده است.

محمدعلی‌شاه زمانی که به سلطنت رسید، خیلی زود دشمنی خود را با حکومت مشروطه آشکار ساخت. شاه هر چه در توان داشت برای برچیدن بساط مجلس به کار می‌برد. در مقابل مجلس به مقابله برمی‌خواست. نزاع میان مجلس و شاه، نزاع بر سر قدرت و تقسیم‌نکردن آن بود. این قدرت در نظام جدید تعریف و تحدید شد و این چیزی نبود که مورد پذیرش شاه جوان قرار گیرد. تعلق خاطر محمدعلی‌شاه به نظام خودکامگی، مانع عمده‌ای برای سازش و همراه شدن شاه با مجلس و مشروطه بود. در مقابل تلاش‌های شاه برای اعاده قدرت، گروه مشروطه‌خواه از جمله انجمن‌های رادیکال وارد عمل شدند. تفکرات سوسیالیستی انجمن‌های رادیکال، تضاد و ضدیت آنان با شاه را بیشتر می‌نمود. انجمن‌های رادیکال عملکرد دوگانه‌ای در مقابل مجلس داشتند. این انجمن‌ها گاه با اعلام حمایت قاطع و سریع و عملی از مجلس و مشروطه در برابر نظام استبدادی، نقش کارآمدی ایفا نمودند ولی از سوی دیگر با ورود به جناح‌بندی‌های سیاسی داخل مجلس، آلت دست و ابزار سیاسی تندروان مجلس شدند. آنها با اعمال انتقادات شدید و دخالت در امور مجلس به ویژه نمایندگان، باعث تضعیف نهاد نوپای مجلس و مشروطه در مقابل نهاد قدرتمند استبداد شدند. انتقادات رادیکال‌ها عملاً از توان مجلس در مقابله با شاه کاست و تضاد بین شاه و مجلس را عمیق‌تر نمود. در حقیقت می‌توان گفت انجمن‌های رادیکال زمینه تهاجم محمدعلی‌شاه را به مجلس فراهم کردند. واقعیت این بود که بساط مشروطگی دیر یا زود برچیده می‌شد؛ چراکه اختلافات اساسی‌تر از وجود چند انجمن رادیکال بود. در این میان انجمن‌های رادیکال زمینه را برای اهداف محمدعلی‌شاه فراهم نمودند و به طور ناخواسته به شاه خوش‌خدمتی نمودند؛ چراکه او با بهانه قراردادن رفتار انجمن‌های رادیکال به حذف موقتی مجلس اقدام نمود.

یادداشت‌ها:

- ^۱ داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی (تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۶)، ص ۱۷۶-۱۷۷.
- ^۲ ولی الله یوسفیه، احزاب سیاسی (تهران انتشارات عطائی، ۱۳۵۰)، ص ۸۶.
- ^۳ علی آقابخش، فرهنگ علوم سیاسی (تهران، انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴)، ص ۱۱۹.
- ^۴ خسرو شاکری، پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی (تهران، نشر اختران ۱۳۸۴)، ص ۴۵.
- ^۵ شاکری، همان کتاب، ص ۴۵.
- ^۶ ایوانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذر تبریزی (تهران، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۷)، ص ۳۵.
- ^۷ ایوانف، همان، ص ۳۵.
- ^۸ فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه ایران (تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴)، ص ۱۳.
- ^۹ احمد کسروی، تاریخ انقلاب مشروطه ایران (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۴)، ص ۱۹۳-۱۹۲.
- ^{۱۰} کسروی، همان کتاب، ص ۱۹۴.
- ^{۱۱} شاکری، همان کتاب، ص ۱۳۰.
- ^{۱۲} کسروی، همان، ص ۱۶۷.
- ^{۱۳} به نقل از شاکری، همان، ص ۲۰۶.
- ^{۱۴} فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ج اول (تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴)، ص ۳۶۴.
- ^{۱۵} اسماعیل راین، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران (تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۴)، ص ۳۶۴.
- ^{۱۶} کسروی، تاریخ انقلاب مشروطه ایران (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴)، ص ۱۶۱.
- ^{۱۷} منصوره رفیعی، انجمن تبریز (تهران، انتشارات تاریخ ایران، ۱۳۶۰)، ص ۴۰.
- ^{۱۸} مجموعه آثار قلمی شادروان ثقه الاسلام تبریزی، به کوشش نصرت الله فتحی، (تهران، موسسه انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴)، ص ۳۴.
- ^{۱۹} غلامحسین میرزا صالح، مذاکرات مجلس اول (تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۸۶)، ص ۱۳۸.
- ^{۲۰} ابراهیم خان شرف الدوله، روزنامه خاطرات شرف الدوله، به کوشش یحیی ذکاء (تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷)، ص ۱۱۴.

- ^{۲۱} مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطه ج ۳-۱ (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱)، ص ۴۲۵.
- ^{۲۲} مخبرالسلطنه هدایت، گزارش زندگی، به اهتمام محمد علی صوتی (تهران، نشر نقره، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۸.
- ^{۲۳} رفیعی، همان کتاب، ص ۲۸.
- ^{۲۴} فاروق فارابی، «انجمن اتحادیه آذربایجان»، مجله نامه انجمن، بی نا، بی تا، ص ۳۵.
- ^{۲۵} محمد علی کاتوزیان، تاریخ انقلاب مشروطیت (تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷)، ص ۲۵۲.
- ^{۲۶} روزنامه صور اسرافیل، شماره ۲۳، ص ۸.
- ^{۲۷} روزنامه صور اسرافیل، شماره ۲۳، ص ۴-۵.
- ^{۲۸} منصوره اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (تهران، نشر گسترده، ۱۳۶۱)، ص ۱۵۵.
- ^{۲۹} یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه محمدی (تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۹)، ص ۱۱۱.
- ^{۳۰} قهرمان میرزا عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۲۰۰۹.
- ^{۳۱} روزنامه روح القدس، شماره ۱۳، ص ۳.
- ^{۳۲} یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی ج ۲ (تهران، آثار جاویدان و شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۶۷)، ص ۱۳.
- ^{۳۳} محمودخان احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی (تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۷)، ص ۶۱۵.
- ^{۳۴} سید حسن تقی زاده، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار (تهران، بی نا، بی تا)، ص ۸۵.
- ^{۳۵} هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا (تهران، نشر فردوسی و انتشارات علمی، ۱۳۶۲)، ص ۲۲۲.
- ^{۳۶} احمد مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، به کوشش محمود خلیل پور (اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱)، ص ۱۵۴.
- ^{۳۷} شرف الدوله، همان کتاب، ص ۳۰.
- ^{۳۸} عین السلطنه، همان کتاب، ص ۲۰۱۰.
- ^{۳۹} دولت آبادی، همان کتاب، ص ۲۱۷-۲۱۸.

- ^{۴۰} عین السلطنه، همان کتاب، ص ۲۰۲۱.
- ^{۴۱} سید احمد تفرشی، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱)، ص ۱۱۸.
- ^{۴۲} فاطمه شیرالی، انجمن‌های تهران در عصر مشروطه (تهران، انتشارات باران اندیشه، ۱۳۸۴)، ص ۲۶۵.
- ^{۴۳} تفرشی، همان کتاب، ص ۲۶۶.
- ^{۴۴} دولت آبادی، همان، ص ۲۴۵.
- ^{۴۵} کسروی، همان، ص ۶۴۶.
- ^{۴۶} دولت آبادی، همان، ص ۱۳۸ و ۲۴۵.
- ^{۴۷} تقی زاده، همان کتاب، ص ۴۵۱.
- ^{۴۸} میرزا فضلعلی آقا تبریزی، خاطرات و نامه‌های خصوصی بحران دموکراسی در مجلس اول، به کوشش غلامحسین میرزاصالح (تهران، طرح نو، ۱۳۷۲)، ص ۲۲-۲۳.
- ^{۴۹} ملک زاده، همان کتاب، ص ۴۲۸.
- ^{۵۰} کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۹۸.
- ^{۵۱} همان، ص ۴۱ و کسروی، همان کتاب، ص ۲۹۴.
- ^{۵۲} کسروی، همان کتاب، ص ۳۰۰.
- ^{۵۳} ملک زاده، همان کتاب، ص ۴۵۳.
- ^{۵۴} تقی زاده، همان کتاب، ص ۴۵۱.
- ^{۵۵} نصرت‌الله فتاحی، زندگینامه شهید نیکنام ثقه‌الاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران (تهران، انتشارات بنیاد نیکوکای نوریانی، ۱۳۵۲)، ص ۲۲۵.
- ^{۵۶} احتشام السلطنه، همان کتاب، ص ۶۱۲-۶۱۳.
- ^{۵۷} دولت‌آبادی، همان، ص ۱۶۸ و عین‌السلطنه، همان، ص ۱۸۳۶.
- ^{۵۸} شرف الدوله، همان کتاب، ص ۱۷۱ و کسروی، همان کتاب، ص ۱۵۸.
- ^{۵۹} محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار ج اول، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۱۴۷ و کسروی، همان کتاب، ص ۱۵۸.
- ^{۶۰} عین السلطنه، همان کتاب، ص ۲۰۲۱.
- ^{۶۱} شرف الدوله، همان کتاب، ص ۱۸۰.

- ۶۲ دولت آبادی، همان، ص ۱۸۶.
- ۶۳ احتشام السلطنه، همان کتاب، ص ۶۱۹.
- ۶۴ میرزا صالح، همان کتاب (تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۸۶)، ص ۱۳۸.
- ۶۵ همان‌جا، ص ۹۷.
- ۶۶ ایضا، ص ۲۴۴.
- ۶۷ همان‌جا، ص ۳۳۴.
- ۶۸ پیشین، ص ۳۲۹.
- ۶۹ ایضا، ص ۳۵۰.
- ۷۰ همان‌جا، ص ۵۰۰.
- ۷۱ مجدالاسلام کرمانی، همان کتاب، ص ۸۴.
- ۷۲ ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۱۸۴.
- ۷۳ احتشام السلطنه، همان کتاب، ص ۶۱۸.
- ۷۴ کتاب نارنجی، به کوشش احمد بشیری (تهران، نشر نو، ۱۳۶۷)، ص ۶۸.
- ۷۵ دولت آبادی، همان، ص ۱۹۸.
- ۷۶ کسروی، همان کتاب، ص ۵۴۴.
- ۷۷ دولت آبادی، همان، ص ۲۲۰.
- ۷۸ تفرشی، همان کتاب، ص ۶۹.
- ۷۹ میرزا صالح، همان، ص ۲۰۵.
- ۸۰ دولت‌آبادی، همان، ص ۱۲۶.
- ۸۱ شرف الدوله، همان کتاب، ص ۱۰۴.
- ۸۲ میرزا صالح، همان، ص ۴۶۲.
- ۸۳ ایضاً، ص ۲۴۶.
- ۸۴ میرزا فضلعلی آقا تبریزی، همان کتاب، ص ۱۰۲.
- ۸۵ دولت‌آبادی، همان، ص ۱۳۸.
- ۸۶ ایضا، ص ۱۳۸.
- ۸۷ شرف الدوله، همان کتاب، ص ۸۲.
- ۸۸ میرزا صالح، همان، ص ۳۸۴.

^{۸۹} دولت آبادی، همان، ص ۱۹۲.

^{۹۰} صادق مستشار الدوله، خاطرات و اسناد مستشار الدوله مجموعه اول، به کوشش ایرج افشار (تهران،

نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲).

^{۹۱} ملک‌زاده، همان کتاب، ص ۵۲۲.

^{۹۲} احتشام‌السلطنه، همان کتاب، ۶۰۶.

^{۹۳} دولت‌آبادی، همان، ص ۱۹۳.

^{۹۴} شرف‌الدوله، همان کتاب، ص ۱۹۴.

^{۹۵} دولت‌آبادی، همان، ص ۲۱۸.

